



تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه بر خطوط فکری و خط‌مشی گروه‌های سلفی - تکفیری

جواد علی پور

استادیار علوم سیاسی دانشگاه تبریز
javadalipur@gmail.com

سجاد قیطاسی

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه گیلان
sajadgheytsi6713@yahoo.com

مهدی دارابی

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه گیلان
mehdi.darabi2015@gmail.com

چکیده

بنیادگرایی دینی با ارائه قرائت‌های افراطی، ناقص، رادیکال و متن‌محور از متون دینی در مواجهه با بحران‌های دنیای جدید، مسلمانان را به سوی افراطی‌گرایی سوق می‌دهد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌کند، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که بنیادهای فکری و نظری افراط‌گرایی در جهان اسلام چیست؟ و علل بازتولید این اندیشه‌ها چه عواملی هستند؟ یافته‌ها حاکی از آن است که افراط‌گرایی حاصل دیالکتیک وهابیت (سلفی‌گری) و اندیشه‌های رادیکال بنیادگرایانه است و به لحاظ فکری این جریان‌های افراط‌گرا از آموزه‌های ابن تیمیه و شاگردان مکتب او یعنی محمد بن عبدالوهاب، ابوالاعلی مودودی و سید قطب تغذیه می‌کنند. در واقع افراط‌گرایان با تفسیر خود از جهاد و بازتولید اندیشه‌های بنیادگرایی در قالب گروه‌های تروریستی چون طالبان، القاعده و داعش ظهور نموده‌اند. **واژگان کلیدی:** ابن تیمیه، افراط‌گرایی، داعش، سلفی‌گری، طالبان، القاعده.

مقدمه

امروزه جریان‌های افراطی به بازیگران کلیدی در سطح منطقه خاورمیانه و جهان اسلام تبدیل شده‌اند. این جریان‌ها با تفسیرهای خود از آموزه‌های اسلامی، چهره‌ای خشن و وحشیانه از اسلام نشان می‌دهند. هر کدام خود را داعیه‌دار تشکیل دولت اسلامی و مصلح واقعی جامعه می‌دانند. افراط‌گرایی به عنوان یکی از زیرشاخه‌های بنیادگرایی اسلامی، اکنون به اوج خود رسیده است. اصطلاح بنیادگرایی دارای بار معنایی مثبت و منفی است که در پژوهش حاضر به بعد منفی بنیادگرایی پرداخته شده که آبشخور فکری جریان‌های افراط‌گرا است. مهم‌ترین نظریه پرداز بنیادگرایی، ابن تیمیه، بر اندیشمندان بعد از خود مثل مودودی تأثیر عمیقی گذاشت. مودودی به گسترش و ترویج اندیشه‌های ابن تیمیه پرداخته که در آثار وی مشهود است. بعد از مودودی آموزه‌های بنیادگرایی و افراط‌گرایی در اندیشه‌های سید قطب مصری به اوج رسیده است، سید قطب با صدور فتوای جهاد مسلحانه علیه حکومت‌های اسلامی عربی، افراط‌گرایی را به اوج خود رساند.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که بنیادهای فکری و نظری افراط‌گری در جهان اسلام و علل باز تولید آنها چیست؟ یافته‌ها حاکی از آن است که افراط‌گرایی حاصل دیالکتیک وهابیت (سلفی‌گری) و اندیشه‌های رادیکال بنیادگرایانه است و به لحاظ فکری این جریان‌های افراط‌گرا از اندیشه‌های ابن تیمیه، عبدالوهاب، مودودی و سید قطب تغذیه می‌کنند. گروه‌های جهادی تکفیری چون القاعده، طالبان و داعش که دست به خشونت‌های گسترده‌ای در سرتاسر جهان می‌زنند، از این اندیشمندان متأثر هستند و آرای این متفکران را وارد عملگرایی کرده‌اند که این پژوهش به بررسی بنیادهای نظری افراطی‌گرایی پرداخته و استدلال می‌کند که استمرار و باز تولید این اندیشه‌ها از سوی متفکران و اندیشمندان اسلامی مذکور از جمله مهم‌ترین دلایل گسترش و افزایش افراطی‌گرایی است که با قرائت و تفسیر خود از دین، دیگران را تکفیر کرده و به قتل و از بین بردن مخالفان خود حکم می‌دهند.

مباحث نظری پیرامون بنیادگرایی و سلفی‌گری

اولیور رُوا^۱ بر این فرض که «سنت» و «تجدد» دو مقوله ناهم‌ساز و دیگرستیز هستند و همواره

1. Oliver Roa

در کشمکش با یکدیگر بوده‌اند، استدلال می‌کند که رویارویی سنت و تجدد در جامعه‌ی شبکه‌ای، به پیدایش بحران هویت در میان برخی گروه‌ها همچون بنیادگرایان و سلفی‌گرایان اسلامی شده است. از دید روآ، هرچند بنیادگرایی تفاوت آشکاری با اسلام سیاسی دارد، یکی از چالش‌های مدرنیته در جهان اسلام است، زیرا تجدد همواره نگاه به آینده دارد، در حالی که بنیادگرایی و اسلام سیاسی به طبل بازگشت به زمان پیامبر(ص) کوبیده و از اسلام زمان ایشان به عنوان اسلام اصیل یاد می‌کند. روآ استدلال می‌کند: «ناسازگاری میان اسلام سیاسی و بنیادگرایی اسلامی (سنت) و تجدد» ناشی از وجود اشکال گوناگون اعتراض در روح تجدد و نوگرایی است، همانند بیشتر اعضای اصلی سازمان‌های بنیادگرا و اسلام‌گرا که دانش آموخته، متخصص و دارای تحصیلات عالی در غرب هستند». (۱۳۷۸: ۹)

از دیدگاه رضوان السید، مهم‌ترین مشکل جریان‌های اسلام‌گرا مسئله هویت است و با تبدیل شدن به محور اندیشه اصلاح اسلامی در قرن بیستم به طور تدریجی موضوع اصلی نیمه دوم قرن نوزده یعنی مسئله پیشرفت را به حاشیه راند، «زیرا خلافت اسلامی زوال یافت و تشکیل دولت ملی، در وجدان و آگاهی نخبگان جهان اسلام بویژه هند و مصر بحران آفرید». بروز مسئله هویت درون‌گرا، موجب ظهور جمعیت‌های اسلامی با هدف حفظ و احیا شخصیت اسلامی، آیین‌ها، نمادها و رفتارهای اسلامی و نقد تمدن غربی در چهارچوب اندیشه اصالت و تاصیل (اصل بنیادی و رجوع مدام به آن) شد؛ و در نهایت نیز به نتایج از پیش تعیین شده درباره برتری و فراتری تمدن اسلامی منجر شد. (السید، ۲۰۱۰: ۱۴۵)

برنارد لوئیس^۱ با الهام از رویکرد ذات‌گرا، البته با دید منفی، بنیادگرایی را به ذات و گوهر دین اسلام نسبت می‌دهد. به عنوان مثال، برخی تبعیضات مورد تأکید اسلام‌گرایان علیه زنان را ناشی از مفاهیم ذاتی اسلام دانسته و می‌نویسد: «طبق قانون و سنت اسلامی سه گروه از مردم از اصل کلی برابری حقوقی و مذهبی برخوردار نبودند: غیرمؤمنان، بردگان و زنان، زنان آشکارا در موقعیت بدتر از آن دو گروه قرار داشتند، برده می‌توانست به خواست اربابش آزاد شود و غیرمؤمن می‌توانست در هر زمان که بخواهد با انتخاب خود ایمان آورد و به موقعیت نابرابر خود پایان دهد؛ اما فقط زنان بودند که محکوم به ماندن در آن وضعیت بودند». (لوئیس، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

1. Bernard Louis

پاسخی به بحران هویت در جوامع اسلامی و از منظر لوئیس ثمره ذاتی و گوهری دین اسلام است. به عبارتی دیگر، بنیادگراها اغلب دارای جهت‌گیری سیاسی و دینی و خواهان بازسازی جامعه بر اساس مبانی و اصول دینی هستند. اما بنیادگرایی مذهبی محدود به جهان اسلام نیست، زیرا نهضت بنیادگرایی مسیحی در اوایل قرن بیستم در آمریکا و اروپای غربی شکل گرفت و با وجود اختلاف نظرهای متعدد، همه بنیادگرایان مذهبی به قطعیت متون مقدس و تفسیر مجدد اصول و مبانی دینی اعتقاد دارند، دارای جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی هستند و از سکولاریسم^۱ انتقاد می‌کنند. (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۷)

بنیادگرایی اسلامی نوعی طرز تفکر و ایدئولوژی است که قائل به برتری ذاتی عقاید، افکار، برنامه‌ها و ایده‌های دینی بوده و برنامه دینی را در مقایسه با مکاتب و طرح‌های بشری، مناسب و برتر می‌داند و معتقد است تنها راه مطمئن و مطلوب برای نیل به سعادت و خیر دنیوی و اخروی تسلیم در برابر اراده، خواست و قانون خداوندی است. لذا بنیادگرایان اسلامی برداشتی حداکثری از دین دارند تا جایی که دین را قادر به حل معضلات و گرفتاری‌های بشری معرفی می‌کنند و تمایز و جدایی میان دین و سیاست را نوعی مرزبندی صوری و غیرواقعی می‌دانند. (قطب، ۱۳۸۹: ۳۸) امروزه با توجه به برداشت‌های افراطی، مفهوم بنیادگرایی معنایی منفی به ذهن متبادر می‌کند، در حالی است که چنین برداشتی به هیچ وجه منطقی نیست، زیرا بنیادگرایی در اصل جریان خیرخواه، صلح طلب و خواهان سعادت دنیوی و اخروی بشر است (بنیادگرایی مثبت)، اما افکار و اعمال گروه‌های رادیکال و منفعت‌طلب، جریان مذکور را به بیراهه برده است (بنیادگرایی منفی)، تا جایی که اکنون از بنیادگرایی تحت عنوان نیروهای خشونت‌طلب، افراط‌گرا و سطحی‌نگر یاد می‌شود.

بنیادگرایان اسلامی در رابطه با وضع موجود جوامع اسلامی، چگونگی پیشرفت و برون‌رفت آنها از عقب‌ماندگی، راهکارها و راه‌حل‌های خاصی را ارائه می‌دهند که انحطاط و ضعف کنونی دنیای اسلام را نتیجه دوری مسلمانان از تعالیم راستین و واقعی اسلام می‌دانند. بنابراین بنیادگرایان اسلامی وضع موجود را مطلوب نمی‌دانند و راه‌حل مناسب برای عبور از وضع موجود نامطلوب به سمت وضع مطلوب اسلامی را فعالیت و کوشش مسلمانان راستین معرفی می‌کنند و در این راستا برای نیل به اهداف مدنظرشان برنامه و طرح ارائه می‌دهند که در بسیج

1. Secularism

و سازماندهی منابع نیز نقش بسزایی دارند. (رامیار، ۱۳۹۴: ۸۵) همچنین بنیادگرایی اسلامی اراده معطوف به عمل دارد و صرفاً خود را محدود به نظریه‌پردازی نمی‌کند، زیرا دگرگونی وضع موجود و گذار به وضع آرمانی، همواره مستلزم داشتن برنامه و عمل است. این نوع نظریه‌پردازی به نوبه خود زمینه افراط‌گرایی را فراهم آورد، مثل طالبان که تفکری متحجرانه را در افغانستان ایجاد نمود.

صاحب نظران غربی اغلب با نگرش منفی، بنیادگرایی را جزء ذات جدایی ناپذیر اسلام می‌دانند. بات یه آور^۱، تاریخدان انگلیسی، اسلام‌گرایی را به عنوان بازگشت به اصل ذاتی دین معرفی می‌کند که همان خشونت، شمشیر، جهاد و شهادت است. همچنین برنارد لوئیس بنیادگرایی را به ذات اسلام نسبت می‌دهد. (رامیار، ۱۳۹۴: ۸۶) با گذشت چند دهه، مفاهیم بنیادگرایی دینی و افراط‌گری اسلامی با مفهوم تروریسم تلفیق شد. با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و باز تعریف مفهوم تروریسم جهانی شده از سوی ایالات متحده آمریکا، نگاه منفی به بنیادگرایی اسلامی تشدید شد. علت نگاه منفی و بدبینی به بنیادگرایی در کشورهای اسلامی این است که با ادبیات زور و افراط‌گرایانه ظهور پیدا کرد و با عناوینی چون سلفی و وهابیت داعیه‌دار بازگشت به سنت اصیل دینی با زبان زور و افراط و طرفدار خشونت علیه کسانی شدند که با اعتقادات آنها همراه نبودند.

از نظر ممتاز احمد پنج ویژگی بنیادگرایان اسلامی عبارت است از: احیای قرآن و سنت خلفای راشدین؛ انتقاح ابواب اجتهاد برخلاف رای علمای گذشته سنی؛ نفی تحولات دوران میانه جهان اسلام بویژه در زمینه‌های فقه، اسلام و فلسفه؛ جایگزین کردن اسلام عامیانه یا صوفی با اسلام راست کیشانه و تلقی حداکثری از اسلام به عنوان طریقی جامع برای زندگی برخلاف نظر علمای سنی که به نظر آنها زندگی محدود به نماز، روزه، صدقه و حج است (هوشنگی، ۱۳۸۹) بنیادگرایی و بازگشت به اصول اولیه اسلام ذاتاً باعث بروز خشونت نمی‌شود، اما افزوده شدن اندیشه «جهاد تهاجمی» و «تکفیر» به مبانی فکری برخی از گروه‌های بنیادگرا برای اجرا اسلام راستین و پاک شدن تمام کشورهای اسلامی از هرگونه کفر و فساد، باعث روی آوردن به اقدامات خشونت آمیز و تروریستی شده است. (رامیار، ۱۳۹۴: ۱۳)

سلفیه^۱ در تاریخ فرهنگ اسلامی لقب معروف کسانی است که عقایدشان را به احمد بن حنبل (۸۵۵ م. ۲۳۴ ش.) منسوب کرده‌اند، البته اندیشه‌های سلفیه در قرن هفتم هجری با طرح مسائل کلامی بی‌سابقه از سوی ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی (۶۷۰-۷۲۸ ش.) و در قرن دوازدهم از سوی عبدالوهاب احیا گردید. (علیخانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰) سلفی‌گری یک شکل و یک گونه نیست، بلکه نام‌ها و اقسام گوناگونی دارد؛ از جمله سلفی‌گری سنتی، سلفی‌گری جهادی نظری و سلفی‌گری جهادی تکفیری. این دسته‌بندی‌ها در واقع تلاشی روشمند برای سهولت درک این پدیده و تحلیل آن است. (سادات، ۱۳۹۴: ۱۷۵) تقریباً اشکال مختلف سلفیه به طور انحصارطلبانه مدعی مسلمانی است و تمامی فرق را به جز خود کافر می‌داند. فرقه‌ایی که با پوشیدن جامه انتساب به سلف صالح و با ادعای وحدت میان مسلمانان به بنیان وحدت می‌تازد. سلفیه مدعی است که اصالتاً هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف؛ یعنی دوران صحابه و تابعین بازگشت و اسلام بدون مذهب را برگزید. سلفیان از طرفی مردم را به کنار گذاشتن همه مذاهب و گام برداشتن به سوی وحدت دعوت می‌کنند، ولی با دست دیگر شمشیر تکفیر را کشیده و با حذف یا راندن دیگران از جامعه اسلامی، جامعه را به چند دستگی و تشتت می‌کشاند. (محمدی و بحرانی، ۱۳۹۲: ۸۱)

برخی لغت «سلف» را «در گذشته»، «گذشتگان» و «پیشینیان» معنا کرده‌اند. از این رو واژه سلفیت یا سلفی‌گری اصطلاحی است که به طور کامل به گذشته برمی‌گردد و مشروعیت خود را در تعبیر تاریخی سلف صالح می‌جوید. این واژه در کتب و تألیفات فقها و محدثان کاربرد بسیاری دارد که به معنای روی آوردن کامل به گذشته و آموختن و اقتباس کردن از آن است. (حجازی، ۲۰۰۶) برخی دیگر از جمله رضوان السید معتقدند که «سلفیت یک جریان عقیدتی اسلامی است که هدف آن در اصل تصحیح عقاید و عبادات و پیراستن باورها و اعمال مسلمانان از بدعت‌های گذشته و حال است». (السید، ۲۰۱۰) پس نهضت سلفی بازگشت به دوران حیات پیامبر و صحابه را مورد تأکید قرار می‌دهد. (قادری، ۱۳۹۲: ۱۰۷) سردمداران افراط‌گرایی توانسته‌اند سلفی‌گرایی را از گرایش اعتقادی و فقهی به ایدئولوژی تمام عیار ستیزش‌گر و طردکننده تبدیل کنند. طبق این ایدئولوژی، افراط‌گرایان چه بکشند و چه کشته شوند، پیروزند و سایر طیف‌های مذهبی در صورت مخالفت با مبانی آن تکفیر می‌شوند. مهم‌ترین شعار پیروان

این ایدئولوژی در انگاره «شریعت یا شهادت» تبلور می‌یابد. (Borum, 2007: 40)

بنابراین، بنیادگرایی و سلفی‌گری در دل مذهب تسنن به موازات هم تفکر افراط‌گرایی را در جهان اسلام شعله‌ور ساخته و با تغذیه فکری گروه‌های افراطی، رویکرد جهادی را در برخورد با دشمنان، تجددگرایی و بازسازی هویت خویش انتخاب می‌کنند. تکفیر و جهاد رایج‌ترین مفاهیم گروه‌های سلفی - تکفیری است که به عنوان مرزهای تعیین‌کننده دوست و دشمن در نظر گرفته شده و هر کدام به مقتضیات زمان و مکان کارکردها و کاربردهای گوناگون و متفاوت داشته است. (اخلاقی نیا، ۱۳۸۹: ۱۰) ایدئولوژی سلفی - تکفیری بر جهاد ابتدایی (تهاجمی) با رویکرد شبکه جهانی تأکید دارد. بر این مبنا، اسلام بیش از هر چیز به مجاهد نیاز دارد، نه عالم و دانشمند. (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۶۲) تکفیری‌ها معتقدند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا امری ضروری و مکمل دعوت مسالمت‌آمیز به تشکیل حکومت اسلامی است و جهاد به عنوان یکی از فروع دین اسلام، به اصلی درجه اول بدل می‌شود. آنان با تمسک به آیات الهی، آرای فقهای سلفی و وهابی و تفسیرهای خاص خود، جهاد ابتدایی، یعنی هرگونه خشونت علیه هر کسی (چه مسلمان، چه کافر و ...) را موجه جلوه می‌دهند و آن را جهاد در راه خدا تفسیر می‌کنند، لذا در ادامه چگونگی تأثیرپذیری گروه‌های افراطی از اندیشه‌ها و نظرات ابن تیمیه و شاگردان مکتب او بررسی می‌شود.

ابن تیمیه پایه‌گذار نهضت سلفی و افراط‌گرایی در جهان اسلام

مهم‌ترین الهام‌آور جنبش‌های بنیادگرا و حتی نیروهای جهادگرای سلفی معاصر، یک عالم سلفی سنی به نام «احمد بن عبدالحلیم عبدالسلام بن عبدالله بن خضر بن تیمیه» (عبدالحمید، ۱۹۹۵: ۱۸) معروف به ابن تیمیه^۱ و متولد ۶۶۱ق/۶۴۱ش/۱۲۶۳م. در حران شام در نزدیکی دمشق (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۱ و ابوزهره، ۱۹۹۱: ۱۷) است که رگه‌هایی از اندیشه وی در بسیاری از بیانیه‌های اسلام‌گرایان رادیکال تا به امروز یافت می‌شود. زندگی ابن تیمیه به دلیل هجوم مغول از روال عادی خارج و تا آخر در ستیز و کشمکش گذشت. مهم‌ترین اثر وی در اندیشه سیاسی *السیاسة الشرعية فی اصلاح الراعی الراعی* نام دارد که بین سال‌های ۷۰۹-۷۱۴ ق. به رشته تحریر درآمد. (قادری، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

1. Ibn Taymiyyah

مهم‌ترین ویژگی شخصیتی ابن تیمیه، روحیه ستیزه‌گری اوست که در بحث و جدل با رفتار تند نه تنها دیدگاه‌های مختلف را تحمل نمی‌کرد، بلکه خشمگین شده و با بی‌ادبی طرف مقابل را به دروغ و کذب‌گویی متهم می‌کرد. (عبدالحمید، ۱۹۹۵: ۳۹) ترس در دل مردم را شرک قبلی آنها می‌دانست (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۳۵) و نسبت به زنان بدبین بوده و آنها را عامل اصلی فساد حکومت‌ها قلمداد می‌کرد (ابن تیمیه، بی تا الف: ۲۳۴) و شاید به همین علت ازدواج نکرد. (مسجد جامعی، ۱۳۸۰: ۱۰) از سویی دیگر، ابن تیمیه با کسانی که در انجام احکام شریعت و فرایض دینی کوتاهی و کاهلی می‌کردند خیلی تند و افراطی رفتار می‌کرد، به عنوان مثال معتقد بود که اگر مرد بالغی یکی از نمازهای واجب روزانه را به جا نیاورد و پس از آن توبه نکند، باید کشته شود. (همتی، ۱۳۶۷: ۳۷) از نظر وی قیام و جهاد در مقابل حاکمانی که به شریعت اسلام عمل نمی‌کنند جایز نیست، هر چند که ظالم باشند. ابن تیمیه استدلال می‌کند: «نباید علیه حاکمان قیام کرد و با آنان به جنگ پرداخت، هر چند که ظالم باشند» (ابوزهره، ۱۹۹۱: ۲۹۴) زیرا پیامبر به اطاعت سردمداران امور با وجود ظلم آنها دستور داده است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۱۰۰) ابن تیمیه هر چند که جدایی حکومت و دین را موجب فساد می‌دانست (ابن تیمیه، ۱۹۶۰: ۱۶۸) اما همانند احمد بن حنبل و شافعی معتقد بود که اطاعت از رهبر پیروز و غالب واجب است تا اینکه بدون فتنه تغییر کند. (ابوزهره، ۱۹۹۱: ۲۹۱).

ابن تیمیه خصومت شدیدی نسبت به شیعیان دارد و در نوشته‌هایش از مواردی به عنوان مشترکات بین شیعه و یهودیت نام برده است. او شیعیان را دشمن سنی‌ها و با استناد به شافعی آنها را نمونه بارز دروغ و تزویر می‌داند (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۴۰۰ و عبدالحمید، ۱۹۹۵: ۲۴۷) بدبینی و نفرت او از شیعیان به حمله مغول‌ها به دمشق برمی‌گردد که تصور می‌کرد شیعیان باطنی نصیری کوه‌های اطراف دمشق حامی و جاسوس تاتارها هستند، در نتیجه با یاران خود به آنها حمله کرد (ابوزهره، ۱۹۹۱: ۴۰-۴۱) همچنین ابن تیمیه با توسعه مفهوم عبادت، بسیاری از عقاید و اعمال مسلمانان بویژه شیعیان مانند توسل به پیامبر و ائمه، (العاملی، بی تا: ۲۱۵-۲۱۶) زیارت قبور پیامبر و صالحان (ابن تیمیه، بی تا ب: ۴-۲۱) و شفیع قرار دادن انبیاء، امامان و صالحان (موسی، بی تا: ۲۸۴-۲۸۵) را از مصادیق شرک می‌داند. او در آثارش بارها از الفاظ تداعی‌کننده تکفیر مثل کافر، یقتل، مرتد و «وجب توبت و الاقتل» استفاده کرده است. یکی از وجوه بارز اندیشه ابن تیمیه تأکید و بازگشت به قرآن و سنت پیامبر و پرهیز از

تفسیرهای کلامی و فلسفی برای درک و توسعه و شناخت اسلام بود. (پولادی، ۱۳۸۵). از این رو می‌توان او را بنیان‌گذار افراط‌گرایی در جهان اسلام و پایه‌گذار نهضت سلفی نامید، به این دلیل که نه تنها در آموزه‌های خود برای مقابله با انحطاط مسلمانان، بازگشت به صدر اسلام و زدودن اضافات شعاعی، کلامی، و فلسفی در طول تاریخ را واجب تلقی کرده، (قادری، ۱۳۹۲: ۱۰۷)، بلکه آراء و نظرات او بعدها مورد سوء استفاده افراط‌گرایان قرار گرفت، به طوری که او را «پدر معنوی افراط‌گری اسلامی سنی» می‌نامند. (رامیار، ۱۳۹۴: ۸۳) بیشترین تأثیر را از اندیشه ابن تیمیه در میان مسلمانان سنی مذهب، عبدالوهاب و وهابيون پیرو او پذیرفته‌اند که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

نظریه پردازان برجسته مکتب ابن تیمیه

الف) محمد بن عبدالوهاب بنیان‌گذار وهابیت

افراطی‌گرایی به مانعی عمده در راه وحدت و پیشرفت مسلمانان تبدیل شده و مصیبت‌های زیادی را به بار آورده که فرقه وهابیت مهم‌ترین آن است. این فرقه با تعصبات جاهلانه در شبه جزیره عربستان و در نزدیکی حرمین، مرکز اصلی جغرافیای جهان اسلام، پدیدار شد و دستیابی پشتیبانان سعودی آن به ثروت عظیم نفتی در سده بیستم موجب قدرت‌یابی آن شد. فرقه وهابیت در قرن دوازدهم هجری قمری توسط محمد بن عبدالوهاب (۱۰۸۲-۱۱۷۱ ش./۱۲۰۶-۱۱۱۵ ق./۱۷۰۳-۱۷۹۲ م.) بر اساس آرای ابن تیمیه و تئوریزه کردن مجدد آنها طراحی شد (حسینی قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۷؛ علیخانی، ۱۳۹۰: ۲۷۱) و در پیوند با آل سعود، ضمن فراهم کردن زمینه‌های نظری سلطنت آل سعود، اندیشه را به یک رفتار رادیکال تبدیل کرد. شاکله فکری عبدالوهاب را ضدیت با همه مذاهب اسلامی و اعتقاد به اصل اجتهاد آزاد و عدم تقلید از مذاهب چهارگانه تشکیل می‌داد. او با همه مذاهب سنی بجز حنبلی مخالفت کرد (عنایت، ۱۳۷۶: ۷) و در برخی موارد مذهب حنبلی نیز زیر پا گذاشت. (امین، ۱۹۷۹: ۱۳) عبدالوهاب به تفسیر ابن تیمیه از مذهب حنبلی اعتقاد داشت (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۹۰) و همچون پدر فکری خود یعنی ابن تیمیه ضد تشیع بود و اعتقادات شیعه مانند زیارت پیامبر و شفاعت و توسل به ایشان را موجب شرک و کفر می‌دانست و ضریح را بزرگترین بت معرفی می‌کرد که با انجام این اعمال، جان و مال فرد حلال می‌شود. (آدونیس، ۱۹۹۳: ۸) در این راستا کتاب‌های ضد

شیعه همچون کلمات فی کشف الاباطیل والافتراءات نوشته عبدالفتاح ابوغده، الشیعه و تحریف القرآن نوشته محمد مال اله، و جاء دور المجوس نوشته عبدالله محمد الغریب و وجاواو یرکفون نوشته ابوبکر جابر الجزایری در عربستان چاپ و در سراسر دنیا توزیع می شود. (محمدی بحرانی، ۱۳۹۲: ۸۱)

فقیهان اهل سنت به دو دسته اصحاب رأی و اصحاب حدیث تقسیم می شوند: گروه اول به رهبری ابوحنیفه (متوفی ۱۵۰ ق.) و مرکزیت عراق برای یافتن حکم شرعی افزون بر قرآن و سنت از عقل نیز به گسترده ترین وجه استفاده می کردند تا جایی که قیاس را در فقه معتبر شمرده و حتی در برخی موارد بر نقل تقدم می داشتند. گروه دوم به مرکزیت حجاز تنها بر ظواهر قرآن و حدیث تکیه کرده و عقل را به طور مطلق انکار می کردند. بنیان گذاران گروه مالک بن انس، (متوفی ۱۷۹ ق.) محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴ ق.) و احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق.) با هرگونه بحث عقلی پیرامون احادیث اعتقادی مخالف بودند. (سرلک، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

به لحاظ روش شناختی حدیث گرایان اهل سنت با انکار نقش عقل و تأکید بر نصوص دینی، هرگونه نوآوری و تجدیدنظر در آموزه های سیاسی را رد و به سیره سلف صالح و خلفای راشدین به عنوان الگوی آرمانی عمل و نظام سیاسی اسلام تمسک می کنند. آنها با پذیرش رهیافت اقتدارگرایانه در عرصه حیات سیاسی و نقش محوری حاکم و عوامل غیرارادی در زندگی سیاسی، به تسلیم پذیری مردم در برابر اراده نظام سیاسی تأکید می کنند.

مع الوصف، اهل حدیث که در قرن دوم و سوم هجری توسط علمای اهل سنت شکل گرفت، بعدها از طریق آراء و افکار ابن تیمیه و ابن قیم جوزی به عبدالوهاب رسید. وی نیز با الهام پذیری از آموزه های ابن تیمیه و بازسازی آنها جریان اهل حدیث را تجدید بنا کرد، «از این منظر آرا و اندیشه های وهابیت را می توان دقیقاً تداوم عقاید سیاسی اهل حدیث دانست». (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۵۵)

بنابراین می توان دغدغه اصلی جریان وهابی گری را حفظ اصالت اسلامی از طریق تمسک به نصوص دینی دانست که در این راستا با نفی حجیت عقلی، تنها راه نیل به چنین اصالتی را در متون دینی به همراه سیره سلف صالح معرفی می کند. (جمشیدی راد، ۱۳۸۹: ۱۸۳)

البته وهابیان تنها به گفتن و نوشتن اکتفا نمی کنند، بلکه برای پیشبرد اهداف خود اقدام عملی هم انجام می دهند، به نحوی که پس از جنگ دوم جهانی این جریان با کمک امریکا و اسرائیل به نقش آفرینی در منطقه خاورمیانه پرداخته است. ارتباط پیدا و پنهان میان منابع

ثروت و قدرت غربی بویژه امریکا و رژیم اسرائیل با شیوخ وهابی وجود دارد. (گلی، ۱۳۸۷: ۱۸۲) هدف اصلی وهابیت حمله به شیرازه امت اسلامی برای نابودی همه مذاهب و اندیشه‌های ناهمخوان با اسلوب افراطی گرای است.

ب) اجتهاد و نظریه پردازی مودودی

ابوالاعلی مودودی^۱ (۱۲۸۲-۱۳۵۸ ش./۱۳۲۱-۱۳۹۹ ق./۱۹۰۳-۱۹۷۹ م.) متفکر هندوستانی اولین شخصی است که به صورت روشمند واژه جهاد را وارد ادبیات سیاسی معاصر کرد. از نظر وی اسلام یک نظام جامع، کامل و فراگیر و یک ایدیولوژی انقلابی است که به دنبال برپایی نظم اجتماعی در کل جهان و بازسازی آن بر پایه اصول و ایده‌آل خود است. (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۹) که هدف نهایی آن از بین بردن سلطه و حاکمیت انسان بر انسان و برقراری حکومت مطلق خداوند بر عالم است. (مودودی، ۱۳۷۷: ۳۰۳-۴) مودودی معتقد است که دین اسلام برای تضمین سعادت و خیر حقیقی انسان در پی از بین بردن نظام‌های ناصالح حاکم و جایگزین کردن خود به جای آنها تلاش می‌کند، (المودودی، ۱۳۸۹ ق.: ۳۱) زیرا اسلام شیوه زندگی و طرز تفکر و عمل در همه حوزه بوده و از نظر قرآن هم تنها شیوه صحیح و درست زندگی کردن است. (مودودی، بی تا ب: ۶) بنابراین بسیاری از انتقادات از احکام اسلام مثل رجم و قطع دست سارق را محصول جزئی‌نگری و عدم توجه به کلیت شریعت می‌داند. (المودودی، بی تا الف: ۱۵۹-۱۶۵)

مودودی برای برقراری نظام سیاسی مبتنی بر دین مبارزه و پیکار سیاسی را توصیه می‌کند و در این راستا بر فریضه جهاد تأکید می‌کند و بر خلاف اصلاح طلبان دینی اواخر قرن نوزدهم، این نبرد و مبارزه مقدس را محدود به میدان نبرد میان مسلمانان و کفار محدود نمی‌کند، بلکه تمام حوزه‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را شامل می‌شود. (خسروی، ۱۳۹۰: ۲۶۱) هر چند او به طور مستقیم به کاربرد قوه قهریه و خشونت در مبارزه به طور صریح اشاره نمی‌کند، اما اندیشه‌های او مواد خام و اولیه لازم برای گروه‌های بنیادگرا را فراهم ساخت تا جایی که از او به عنوان فیلسوف تروریسم و پدر بزرگ جنبش‌های اسلامی یاد می‌شود. (مبروک، ۲۰۰۰: ۷۳)

1. Abul A'la Maududi

مودودی معتقد است که جهاد بر نماز، روزه، حج و زکات تقدم دارد (مودودی، ۱۳۷۷: ۲۹۶-۷) و به منزله نبرد انقلابی مسلمانان در برابر دشمنان اسلام برای برقراری حاکمیت خداوند بر روی زمین است، (مودودی، ۱۳۷۷: ۲۸۵) زیرا فرمانروای واقعی خداست و حق فرمانروایی و حکمرانی به الله تعلق دارد. (مودودی، ۱۹۹۰م. ۱۴۱۱ق.: ۱۴) لذا این نبرد به سبب خواسته خود شخص نیست، بلکه برای به دست آوردن رضایت خداوند می باشد و هدف استقرار عدالت و برابری اجتماعی در بین بشریت است که در این راه مسلمانان همه‌ی دارایی‌ها حتی زندگی خود را صرف کنند. (مودودی، ۱۳۴۳: ۱۲۰-۱۲۱) همچنین مودودی تقسیم‌بندی جنگ بر تهاجمی و دفاعی را قابل اطلاق بر جهاد اسلامی نمی‌داند، زیرا آنها مختص جنگ‌های قومی و وطنی و مخصوص یک کشور تلقی می‌کند. (مودودی، ۱۴۰۵ق.: ۲۱۰-۲۱۱)

مودودی استدلال می‌کند که ماده‌گرایی تمدن غرب را به تباهی، ضلالت و گمراهی کشانده است و مسلمانان نباید از این تمدن پیروی کرده و از ارزش‌ها و هنجارهای آن تقلید کنند، بلکه در برابر نفوذ آن مقاومت کنند. (مودودی، ۲۵۳۶: ۴۰-۴۴ و ۲۲) بنابراین با این پیش فرض معتقد است که جهان اسلام نیازمند بازیابی هویت خویش است. در چنین شرایطی، شناخت انسان، هدف و سرنوشت او بیشترین اهمیت را پیدا می‌کند. انسان، خلیفه خداوند، حکمران و فرمانروای عالم است و مسئولیت دارد که زمین را که همچون امانتی به او سپرده شده است بر پایه قرآن و سنت پیامبر اسلام متحول سازد. (موتن، ۱۳۸۸: ۱۹۰) ویژگی نظریه سیاسی و کلامی مودودی است که اندیشه‌های وی از شبه قاره هند فراتر رفته و به اندیشه سیاسی اسلام‌گرایانی همچون سید قطب تاثیر مستقیم داشته است. آثار و اندیشه‌های مودودی سرشار از آراء و نظریات ابن تیمیه است و اندیشه‌های سلف خود را بازتولید و گسترش داده است.

مودودی از بنیانگذاران «بنیادگرایی اسلامی» و «اسلام سیاسی» محسوب می‌شود (حنفی، ۱۹۸۶: ۹-۱۲) که به دنبال پذیرش آموزه‌های مدرنیته و تلفیق آن با شریعت نیست، بلکه به صورت انتقادی با ارائه تفسیری جامع از اسلام بازگشت به اصول اولیه اسلام را می‌خواهد (ضاهر، ۱۹۹۴: ۳۷۲) و جدایی دین از سیاست را جهالت عصر مدرن تلقی می‌کند. (مودودی، ۱۳۳۳: ۱۴-۱۶)

مودودی معتقد است برای تجدید و احیای دین، صرفاً احیای علوم دینی و زنده‌سازی روح پیروی از شرع کافی نیست، بلکه نیاز به یک حرکت و جنبش فراگیر اسلامی است که به

همه علوم، افکار و صنایع و تمام ابعاد زندگی تأثیرگذار باشد و آن مهم به نیروهای اجتهادی تازه‌ای نیاز دارد. از این رو خود او در جهت احیای اجتهاد اسلامی، علاوه بر مبارزه با روحیه‌ی جمودگری و تقلید با ترویج و احیای روحیه اجتهاد، عملاً وارد حوزه اجتهاد و نظریه‌پردازی شده است. (امیرخانی، ۱۳۸۹) مودودی زیاد به اختلافات و تکفیر مذاهب و فرقه‌های اسلامی تأکید نمی‌کند، هر چند که نهادهای دینی شکل گرفته در اواسط نیمه دوم قرن ۲۰ در پاکستان مثل جماعت اجرای شریعت محمدی تحت نفوذ اندیشه‌های مودودی در نهایت به ظهور طالبان و القاعده کمک کرد. (امین، ۱۹۴۹: ۲۸)

ج) سید قطب آموزگار تکفیر در سده بیستم

سید بن قطب بن ابراهیم (۱۲۸۵-۱۳۴۵ ش./۱۳۲۴-۱۳۸۶ ق./۱۹۰۶-۱۹۶۶ م.) معروف به سید قطب (زرکلی، ۱۹۹۰: ۱۴۷)، نویسنده و نظریه‌پرداز مصری، به دلیل بازنگری و تأثیر در برخی از مفاهیم اسلامی مانند جهاد میان پژوهشگران اسلامی مشهور است. همچنین وی را آموزگار تکفیر در سده بیستم نامیده‌اند. سید قطب با استفاده از مقوله‌های خاص همچون مفاصله (ترک رابطه)، جاهلیت، استیلا (تفوق و برتری) و دارالحرب (سرزمین جنگ)، آگاهانه راه را برای گروه‌های جهادی رادیکال هموار کرد. (موحد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۸) وی نه تنها معتقد بود که وضعیت کنونی مسلمانان را جاهلی است، بلکه بسیاری از اجزای فرهنگ اسلامی، مراجع اسلامی، فلسفه اسلامی و اندیشه اسلامی را نیز جاهلی می‌دانست و معتقد بود که اینها اسلامی نیستند، بلکه اسلامی نامیده شده‌اند. (چلونگر و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۲۵) در کتاب *عدالت اجتماعی در اسلام* می‌گوید: "فلسفه واقعی و حقیقی اسلام را نباید نزد ابن سینا، ابن رشد، فارابی و امثالشان (از کسانی که «فلاسفه اسلام» خوانده می‌شوند) طلب نمود، فلسفه اینان همه سایه‌هایی از فلسفه یونان است که به حسب حقیقت با روح اسلام بیگانه است." (قطب، ۱۳۷۸: ۳۴) علاوه بر این ادیان غیر اسلام را نیز باطل تلقی می‌کند: «مسیحیت خواب و رویایی است در عالم نقش و خیال محض که از افق آسمان، به طور اشاره خود را به بشریت نشان می‌دهد و اسلام همان صبر جاویدان انسانیت است که در حقیقتی مجسم گشته و در زمین زندگی می‌کند.» (قطب، ۱۳۷۸: ۴۲)

همچنین سید قطب جهاد را اینگونه تعریف می‌کند: "جهاد در اسلام هیچ‌گاه برای تحمیل عقیده به مردم نبوده است، بلکه برای در هم شکستن اقتدار بشر به جای اقتدار خداست." (قطب، ۱۳۷۸: ۸۰-۸۱) و "حرکت آزادی‌بخش جهادی تا وقتی که دین همه‌اش از آن خدا نشود، هیچ‌گاه متوقف نمی‌گردد، آزاد ساختن عموم انسان‌ها در زمین از طریق رهانیدن آنان از عبودیت بندگان و درآوردن‌شان به عبودیت بی‌انباز خداوند، انگیزه و آرمانی است که جهاد اسلامی را کاملاً توجیه می‌کند و همین توجیه برای آن کافی است." (قطب، ۱۳۷۸: ۸۷) کتاب *معالم فی الطریق* سید قطب به منزله شالوده‌ای برای جنبش‌های اسلام‌گرای معاصر است، گروه‌های اسلام‌گرای سرتاسر دنیا این کتاب را به عنوان اصلی‌ترین ایدئولوژی خود معرفی می‌کنند. تأثیر او بر ادبیات اسلام‌گرایان معاصر چشم‌گیر است، آنها جهاد را به عنوان تنها راه پیش‌روی در نظر گرفته‌اند. آرای سید قطب برای جنبش‌های اسلام‌گرا سه کارکرد داشت: اول اینکه، توجیه فکری برای تمایلات ضدغربی را در بعد فرهنگی و سیاسی فراهم کرد. دوم، دلایل استقرار جامعه اسلامی طبق موازین اسلامی را ارائه کرد. سوم، کارکرد هسته دولت‌ها را با استفاده از جهاد سازماندهی کرد. قطب بر این اعتقاد بود که بیشتر دولت‌های جهان عرب جاهلی و منحرف از تعالیم اسلامی و کافر هستند و باید هسته‌ای از پیروان واقعی جهاد کنند و حاکمیت الله را پایه‌ریزی کنند (موحد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۸) و خیزش اسلامی با استفاده از جماعت «انداموار جنبشی» یا «گروه مؤمنین» یا «نسل انسانی قرآنی» یا گروه نخستین تأسی‌کننده به نسل صحابه میسر می‌شود. (مهدی بخشی، ۱۳۸۵)

رویکرد گروه‌های سلفی-تکفیری به جهاد

جهاد از صدر اسلام تاکنون جزء جدایی‌ناپذیر اندیشه اسلامی بوده و به‌رغم اهمیت متغیر در نزد مسلمانان، نقش آن در طول تاریخ اسلام بنا به وضعیت زمانی و مکانی کم یا زیاد شده، اما هیچ‌گاه از این فرهنگ جدا نشده است. (چلونگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۰) در نگاه کلی، جهاد در اسلام به معنای جهد و کوشش در راه خدای متعال است و از این نظر، سراسر حیات انسان مستلزم نوعی جهاد است و در واقع عمل به تمام عبادات و دوری از گناه و خطا جهاد محسوب می‌شود. (نصر، ۱۳۸۳: ۳۱۴) اما جهاد مدنظر در اینجا، نبردی تهاجمی یا دفاعی علیه کفار و متجاوزان به دارالاسلام یا فراتر از آن نبرد علیه هر کسی است که علیه مبانی دینی و اسلامی

عامداً و مستمراً عمل کند و با قوای قهریه و ابزارهای مشابه، اصل شریعت یا بلاد اسلام را هدف قرار دهد. از این نظر، جهاد به معنای جنگ یا دفاع مقدس است.

گرایش موسوم به سلفی‌های جهادی یا تکفیری، گزینه‌های پیش‌روی امت اسلامی را در یک گزینه اجتناب‌ناپذیر یعنی جهاد مسلحانه خلاصه می‌کند، یعنی جهاد را برای مسلمانان واجب عینی شمرده و تأخیر در آن را جایز نمی‌دانند، زیرا عبودیت خدا بدون جهاد محقق نمی‌شود و جهاد بالاترین مرتبه عبودیت خداوند است. جریان مذکور با استناد به اقوال و تألیفات علمای حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی مسئله جهاد را برجسته کرده و در این راستا ترور و عملیات‌های انتحاری را یک جهاد فردی و واجب توصیف می‌کند. سلفی‌ها نه تنها ترور کافران محارب، بلکه ترور حامیان و همکاران آنها را جایز می‌دانند (سادات، ۱۳۹۴: ۱۷۳) که با هدف رسیدن به اعتبار و جاودانگی دست به عملیات انتحاری زده و کشتن و کشته شدن را به ویژگی اصلی ایدئولوژی سلفیت تبدیل کرده‌اند. (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۶۴) سلفی‌ها در نظرهای فقهی مرتبط با جهاد عمدتاً تابع یا متأثر از عقاید ابن تیمیّه هستند که جهاد را علیه کفار، منافقان و مشرکان واجب دانسته و خون آنها را حلال شمرده است. وهابیت با گسترش مفهوم جهاد، شمار زیادی از مسلمانان سنی را نیز مشمول این حکم دانست. سید قطب با تشریح مفهوم جهاد، تداوم بسط اندیشه تکفیر از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز اخوان المسلمین را کنار نهاد و برای برقراری حکومت اسلامی، جهاد و تمسک به روش‌های قهرآمیز را اجتناب‌ناپذیر دانست. اما جهاد از نظر جماعت‌های سلفی تکفیری، بویژه سازمان القاعده، چیزی بیش از یک حکم فقهی فرعی و در ردیف اصول اولیه دین اسلام اهمیت یافته است. تکفیری‌ها بر این عقیده‌اند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا، امری ضروری و تکامل بخش دعوت مسالمت‌آمیز به تشکیل حکومت اسلامی است. (اخلاقی، ۱۳۸۹: ۱۳)

در رابطه با گروه‌های سلفی جهادی باید توجه داشت که این نام‌گذاری (تعبیر سلفی) در واقع توصیفی بود که مردم برای گروه‌های جهادی به کار بردند، زیرا آنان به عقیده، عمل و جهاد سلف صالح پایبند بودند و در این راستا سلفیت جهادی جریانی است که دعوت به همه ابعاد توحید و جهاد برای آن را به طور همزمان در خود دارد و می‌توان گفت که این جریان از طریق جهاد با طاغوت‌ها درصدد تحقق توحید است و این هویت اصلی جریان سلفی جهادی است که آن را از دیگر جنبش‌های تبلیغی و جهادی متمایز می‌کند. (سادات، ۱۳۹۴: ۱۷۳) با توجه به

مبانی مذکور، جریان‌های جهادی به دنبال آن هستند تا برای بحران کنونی کشورهای اسلامی راه‌حلی بیابند و بر این اساس گم‌شده خود را در روش تکفیر یافته و عصر جاهلیت پیش از اسلام را برای توصیف جهان کنونی به کار می‌برند، از این رو پیروان این تفکر هیچ نوع اصلاحات مرحله‌ای و تدریجی را نمی‌پذیرند و اعتقاد دارند که در مقابله با جامعه جاهلی و نظام‌هایی که از نگاه آنها کافر به شمار می‌آیند، راهی به جز جهاد و ویران کردن آنها وجود ندارد.

مهم‌ترین جریان‌های افراطی در جهان اسلام

اکنون با توجه به شناسایی مبانی نظری افراطی‌گرایی و سلفی‌گری، نظریه‌پردازان و آراء و رویکردهای جهادی آنها می‌توان پی برد که آبشخور فکری گروه‌های افراطی از جمله القاعده، طالبان و داعش را باید در کجا جست‌وجو کرد. این گروه‌ها با برقراری پیوندهای پیچیده و انعطاف‌ناپذیر تفسیرهای متعصبانه و بنیادگرا از اسلام سنی و کاربرد جهاد در برابر مخالفان ایدئولوژی خود به قدرت و نفوذ گسترده‌ایی در خاورمیانه و شمال آفریقا دست یافته‌اند که در این قسمت افراطی‌گرایی در حوزه عمل و در قالب گروه‌های تروریستی بررسی می‌شود که مهم‌ترین آنها القاعده، طالبان و داعش هستند.

۱- القاعده

القاعده نام تشکیلات شبکه‌ای بین‌المللی تروریستی و بنیادگرا است که در راستای کاهش تأثیرات و دخالت غیرمسلمانان بر دنیای اسلام و در جهت گسترش اسلام در جهان مبارزه می‌کنند. اکثر شبکه القاعده پیرو مسلک سلفی هستند و رهبر آن اسامه بن لادن بود. بن‌لادن نیز با تأثیرپذیری از اندیشمندان سلفی، اولین وظیفه اصلی مسلمانان را بعد از ایمان، جهاد می‌دانست. او جهاد را تهاجمی و برای تثبیت حاکمیت خداوند بر روی زمین می‌داند و آن را جنگ مقدسی می‌شمارد که مشروعیت دارد. (شفیعی و مهرور، ۱۳۹۱: ۱۵۲) رهبران القاعده جهاد را از نماز، روزه و حج مهم‌تر می‌دانند و معتقدند که مسلمانانی که در عمل و نظر به جهاد نپرداخته‌اند، اسلام را درک نکرده‌اند، حتی ایمن الظواهری در این باره در مقام فتوا اعلام کرده است: «جوانان مسلمان نباید منتظر اجازه گرفتن از کسی باشند، زیرا جهاد با آمریکایی‌ها، یهودی‌ها و متحدانشان یعنی منافقان مرتد واجب عینی است». (جمالی، ۱۳۹۰:

۱۶۳) همچنین ابوبکر بشیر، رهبر سازمان جماعت اسلامی اندونزی و بخشی از شبکه بین‌المللی القاعده، می‌گوید: «شهادت در راه جهاد فریضه ایست بنیادی و پذیرش دیگر اصول دین منوط به اجرا و پذیرش اصل جهاد و شهادت است». (Atran, 2006, 139) در حقیقت این تفسیر از اسلام، اظهار ایمان به خدا و پیامبر را با جهاد برابر می‌داند.

اشغال عراق از سوی آمریکا در آوریل ۲۰۰۳ فصل تازه‌ای در تاریخ فعالیت گروه‌های سلفی در عراق گشود که از لحاظ گستردگی و اثرگذاری، قابل مقایسه با دوره‌های پیش از آن نبود و این فرصت را برای سلفی‌های بیرونی فراهم آورد که خود را در صف پیشتاز شورشی‌های عراق قرار دهند. هر چند بخشی از این گروه‌ها، سلفی‌های بومی بودند، اما جدا کردن آنها از سلفی‌های بیرونی بسیار دشوار است؛ بویژه که نابسامانی‌های ساختاری عراق، اثر بسزایی در پیچیدگی تحولات آن بازی می‌کند. در این میان، عراق رفته رفته به کانون اصلی رشد سلفی‌های تندرو و سرانجام به جبهه مرکزی القاعده به رهبری ابومصعب زرقاوی (۱۹۶۶-۲۰۰۶) تبدیل شد. (عمادی، ۱۳۹۴: ۷۰)

ایدئولوژی القاعده بر چهار رکن سلفی‌گری، افراط‌گرایی، شیعه‌ستیزی و غرب‌ستیزی استوار است و از آنجا که دور رکن آخر برآمده از ویژگی سلفی‌گری است، به اختصار می‌توان آن را ایدئولوژی سلفی رادیکال نامید. مطابق ایدئولوژی القاعده، مرز میان انسان‌ها را اعتقاد یا عدم اعتقاد به اندیشه این گروه مشخص می‌کند و کسانی که از این مکتب پیروی نکنند کافر، مشرک و منافق نامیده می‌شوند. براین اساس هم‌فکران ایدئولوژیک "دوست" و کسانی که اندیشه دیگر دارند، «دشمن» تلقی می‌شوند. (شفیعی و مهرور، ۱۳۹۱: ۱۵۵) هدف نهایی القاعده دستیابی به حکومت جهانی است که ریشه در سلفی‌گری و وهابیت دارد و راهکار القاعده در این است که ابتدا کشورهای اسلامی با مرکزیت عراق فتح شوند و سپس با تشکیل سرزمین‌های اسلامی (دارالاسلام) جنگ‌هایی به منظور برپایی حکومت جهانی اسلامی با کافران آغاز گردد. (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۷) پس می‌توان ریشه افراطی‌گرایی این گروه تروریستی را در اندیشه‌های رادیکال ابن تیمیّه و اندیشه‌های جهادی سید قطب جست‌وجو کرد. این گروه اندیشه‌های نظریه‌پردازان فوق را به عنوان مبنایی برای جهاد قرار داده و در راستای آن اقدام به ترور و قتل مخالفان خود می‌کند. تا قبل از ظهور داعش، این گروه یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های تروریستی بود که نام اسلام را در جهان بدنام و به دنبال خود می‌کشید.

۲- طالبان

طالبان^۱ یک گروه شبه نظامی مخالف دولت افغانستان و وابسته به مکاتب حنفی و وهابی است که در فاصله سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۸۰ (۱۹۹۴-۲۰۰۲) از جنوب افغانستان پدید آمد. گروهی از طلاب علوم دینی که از افزایش ناامنی در سراسر افغانستان توسط دسته‌های مسلح به نام مجاهد پس از فروپاشی حکومت نجیب در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) به ستوه آمده (رجاء، ۱۳۸۷: ۲۸۶) و گروه طالبان را پایه‌ریزی کردند. کالبد شکافی طالبان بیان‌گر این است که ستون فقرات نیروهای آن را سه گروه تشکیل می‌دهند. گروه نخست، همان سلفی‌ها هستند که در مواقعی به آنها وهابی نیز می‌گویند، اما خودشان ترجیح می‌دهند سلفی نامیده شوند. گروه دوم، مولوی‌های تندرو هستند. آنها کسانی هستند که با خط‌دهی تشکیلاتی و ایدئولوژیکی به مؤسسان طالبان به این گروه پیوند خورده‌اند، این گروه در سرتاسر افغانستان در حلقه فکری با طالبان، شبکه ارتباطی زیادی دارند. گروه سوم صوفی‌ها هستند. هر چند آنها در روزهای مبارزه علیه شوروی زیر پرچم حمایت جبهه ضد کمونیسم فعال بودند، اما امروزه نقش کم‌تری ایفا می‌کنند. دلیل این امر نیز بسته شدن مدارس آنها در افغانستان و مهاجرت دسته جمعی آنها به پاکستان در بیست سال گذشته می‌باشد. (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۴۵) تفکر طالبانیسم را می‌توان شیوه به روز شده جریان فکری ابن تیمیه و پیروان آن دانست که براحتی به قتل مخالفان حکم می‌دهند، از نظر آنها جنگ با مسلمانان غیرسلفی بخصوص شیعیان واجب است، قتل این گروه‌ها از نظر طالبان مباح و اموال آنان باید غارت شود. کشته شدن صدها نفر شیعه که به مناسبت‌های مختلف قربانی این تفکرات می‌شوند، نمونه‌ای از اقدامات این گروه تندرو است که بازتاب این عقاید و اعمال نیز «اسلام=خسونت» را تبلیغ نموده است.

در یک رویکرد کلی می‌توان گفت که اندیشه دینی طالبان بر تفسیر سنتی و غیرقابل انعطاف از شریعت اسلام استوار است. تأکید بر جنبه‌های صوری و ظاهری شریعت و جهت‌گیری مذهبی و عدم توجه به شرایط و اوضاع زمانه، اساس زندگی مذهبی طالبان را تشکیل می‌دهد. بنابراین سخت‌گیری طالبان در تمام مواضع دینی، اجتماعی و سیاسی از جایگاه خاصی در اندیشه‌های دینی آنها برخوردار است. اهتمام جدی به ظواهر قوانین و بر شریعت در قالب بر پایی اجباری نماز جماعت در معابر و مساجد، تطبیق احکام اولیه اسلام بدون در نظر گرفتن

1. Taliban

قوانین ثانویه و ضرورت‌های زمان، نمونه آشکاری از سخت‌گیری افراطی آنان محسوب می‌شود.
(رجاء، ۱۳۸۷: ۲۸۹)

۳- دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

تاریخچه دولت اسلامی عراق و شام/سوریه (داعش)^۱ به سال ۲۰۰۴ باز می‌گردد که ابومصعب الزرقاوی شبکه‌ایی را به نام جماعت توحید و جهاد تأسیس و رهبری آن را برعهده گرفت و با شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن بیعت کرد. الزرقاوی پس از آن به عنوان نماینده شبکه القاعده در منطقه موسوم به شبکه القاعده در بلاد الرافدین مطرح شد، تا اینکه الزرقاوی در سال ۲۰۰۶ در اظهاراتی به صورت مصور از تشکیل شورای مجاهدین به سرکردگی عبدالله رشید البغدادی خبر داد و در پایان همین سال گروه داعش به ریاست ابوعمر البغدادی تشکیل شد. (کریمی، ۱۳۹۴) در سال ۲۰۱۰ ابوبکر البغدادی بیعت خود با اسامه بن لادن، رهبر سابق القاعده را اعلام کرد. با شروع بحران سوریه داعشیان و جبهه النصره هم پیمان شدند، اما در سال ۲۰۱۴ از النصره جدا و سپس از القاعده نیز دور شدند. داعش در اوت ۲۰۱۴ اعلام خلافت کرد. داعش و القاعده هر دو با امریکا، غرب، تشیع و چهار مکتب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی اهل سنت مخالفند. (عمادی، ۱۳۹۴: ۶۹) به عبارت دیگر، این گروه‌ها بجز خودشان هیچ کسی را قبول ندارند. در دنیای غرب، همه را طرد می‌کنند، در دنیای شرق هم با مذهب تشیع و تسنن (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی اهل سنت) مخالف هستند. هر چند تبارشناسی داعش حاکی از این است که ریشه در اندیشه‌های سید قطب دارد، اما نظام فکری داعش از مکتب اهل حدیث و جریان فقهی حنبلی گرفته شده است که امتداد فراگردی است که از احمد حنبل شروع، با ابن تیمیّه نظریه‌پردازی و با عبدالوهاب که به قدرت سیاسی دست می‌یابد و از اندیشه‌های قرن بیستمی اخوانی بویژه سیدقطب تغذیه می‌نماید.

داعش سازمانی پیکار جو و یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه است که در حال حاضر مناطق وسیعی از شرق سوریه و غرب و شمال عراق را در تصرف دارد. این سازمان در مناطق نام برده اعلام خلافت کرده و تمام مسلمانان را به هجرت به آن دیار فرا خوانده است. داعش به لحاظ ایدئولوژیکی در درون جریان سلفی‌گری جهادی قابل بررسی و بازشناسی

1. The Islamic State of Iraq and Syria/Levant (ISIS or ISIL)

است. این جریان شیوه مسالمت‌آمیز را نمی‌پسندد و بر افزایش پیرامون پرچم جهاد، خشونت و مبارزه مسلحانه را بهترین فعالیت علیه مخالفان قلمداد می‌کند. امروز داعش در جبهه تکفیر قرار دارد و به هیچ‌کس رحم نمی‌کند و اکثر مسلمانان را به بهانه مختلف از دایره مسلمانی بیرون می‌داند. (صالحی، ۱۳۹۲) اهمیت مبارزه با تشیع در ایدئولوژی داعش به اوضاع خاص بومی عراق و سوریه برمی‌گردد که در هر دو کشور حکومت در دست شیعیان است. به سخن دیگر، سلطه دیرپای شیعیان علوی بر نظام سیاسی سوریه و سلطه شیعیان بر دولت عراق پس از حمله آمریکا به عراق و سرنگونی حکومت صدام حسین، مایه پاگرفتن گروهی سلفی شده که در پی کسب هویت است. البته ناتوانی دولت‌های مرکزی در عراق و سوریه در زمینه برقراری ثبات و امنیت در این سال‌ها را به عنوان عاملی کارساز در پاگرفتن داعش نباید از نظر دور داشت. (عباس‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۰)

جدول شماره ۱: سیر تحول دولت خلافت اسلامی (داعش) (Zelin, 2014: 1)

سال‌های فعالیت	نام گروه
۱۳۷۹-۱۳۸۳	جماعت توحید و جهاد
۱۳۸۳-۱۳۸۵	القاعده در سرزمین رافدین (مشهور به القاعده عراق)
۱۳۸۵	مجلس شورای مجاهدین
۱۳۸۵-۱۳۹۲	دولت اسلامی در عراق
۱۳۹۲ تا کنون	دولت اسلامی در عراق و شام

گفتمان داعش در واقع سعی نموده هر چه بهتر خود را به مثابه نیروی احیاکننده نظام خلافت اسلامی بویژه خلفای راشدین و خلفای عباسی جلوه‌گر نماید. به همین دلیل تمام تلاش خویش را جهت تداعی‌سازی پیوندهای تاریخی به کار گرفته است. از جمله:

- انتخاب نام ابوبکر البغدادی برای خلیفه که ابراهیم عواد السامری نام دارد؛
- خواندن خطبه به سبک خلیفه اول (ای مردم من بهترین شما نیستم)؛
- پوشیدن لباس و جامه سیاه به سبک خلفای عباسی؛

- استفاده از القاب المؤمنین، حسینی و بخصوص القریشی که تداعی‌کننده حدیث معروف سقیفه «الائمہ من القریش» و فتوای فقهای معروف اهل سنت همچون، شافعی، ماوردی، ابن جماعه و خنجی است. (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۱۸) مهم‌ترین ویژگی‌های فکری و عملی این گروه عبارتند از: «نص‌گرایی افراطی و مخافت با عقل‌گرایی»؛ «توجه نکردن به مقتضیات زمان»؛ «بی‌توجهی به مبانی فقهی»؛ «ظاهرگرایی و بی‌توجهی به عمق دین»؛ «ارائه تصویری خشن از دین» و «بدعت در دین». داعش بحث بازگشت به سنت سلف صالح را مطرح می‌کند. این گروه سلفی جهادی و تکفیری از ابن تیمیه به عنوان «شیخ الاسلام» خود یاد می‌کند.

شباهت‌ها و تفاوت‌های گروه‌های تروریستی القاعده، طالبان و داعش

سه گروه تروریستی القاعده، طالبان و داعش با مشترکاتی چون تأکید بر ایدئولوژی سلفی، به دنبال بر پا کردن امارت یا خلافت اسلامی برای احکام شریعت هستند. تفسیر افراطی، متعصبانه و بنیادگرا از آموزه‌های اسلامی سنی، باور داشتن به منطق تکفیری و جهادی، عملیات‌های انتحاری و مردن برای پیروز شدن از دیگر اشتراکات این گروه‌های تروریستی است که آنها را به یک تهدید در سطح خاورمیانه و جهان تبدیل کرده است. البته باید گفت اگرچه گروه تروریستی القاعده گرایش ضد شیعی دارد، هدف اصلی خود را مبارزه با سلطه غرب اعلام کرده است؛ در حالی که هدف اصلی داعش به عنوان یک گروه نوسلفی تکفیری، تشیع است و با مطرح کردن موضوع «دشمن دور و دشمن نزدیک» مبنا را ستیز با دولت‌ها و عناصر متمایل به جریان‌های شیعی قرار داده است و شاید این مهم‌ترین وجه تمایز این دو گروه باشد که دو الگوی رفتاری متفاوت از آنها را شکل داده است. از دیگر ناهمسانی‌های این دو گروه می‌توان از ریشه‌های فکری، تأکید بر جهاد (القاعده) یا تکفیر (داعش)، اولویت مبارزه با دشمن دور (القاعده) و دشمن نزدیک (داعش) یاد کرد. (عباس‌زاده فتح‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۴)

القاعده و طالبان به عنوان دو گروه بنیادگرای سلفی، ایستارهای تعاملی خود با دیگر گروه‌های هم‌سنخ و هم‌مسلكشان را با توجه به ارزش‌های بنیادین که همان علایق و باورهای مشترک و جهان‌بینی یکسان است، به گونه‌ای می‌فهمند که نوعی هویت مشترک را می‌سازد و به نوعی به «حس ما بودن» دست می‌یابند که باور داشتن به این «هویت مشترک» مایه انسجام بی‌مانند آنها شده است. القاعده و طالبان بر این نکته پافشاری می‌کنند که هویت مبتنی بر شریعت

جهادگرا باید به عنوان ارزشی هنجاری به رسمیت شناخته شود و نظم و ساختار قدرت جامعه نیز تنها بر پایه آن شکل گیرد. (عباس‌زاده فتح‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۵)

جدول شماره ۲: شباهت‌ها و تفاوت‌های گروه‌های تروریستی القاعده، طالبان و داعش

تفاوت‌ها و شباهت‌ها		مشترکات	گروه تروریستی
تأکید بر جهاد	گرایش ضد غربی	تأکید بر ایدئولوژی سلفی، بر پاکردن خلافت اسلامی تفسیر افراطی، متعصبانه و بنیادگرا از آموزه‌های اسلامی سنی، باور داشتن به منطق تکفیری و جهادی، عملیات‌های انتحاری و مردن برای پیروز شدن	القاعده
تأکید بر جهاد	گرایش ضد شیعی		طالبان
تأکید بر تکفیر	گرایش ضد شیعی		داعش

نتیجه‌گیری

امروزه پدیده افراط‌گرایی در جهان به اوج خود رسیده است، این جریان‌ها با برداشت‌های خشک، ارتجاعی و انعطاف‌ناپذیر از دین، چهره واقعی اسلام را در جهان مخدوش کرده‌اند. این جریان‌ها که خود را نماینده اسلام می‌دانند به اسم دین و با برداشت‌هایی که خود از دین دارند، به اصطلاح دست به جهاد می‌زنند و براحتی قتل و کشتار مخالفان خود را در جهان توجیه کرده و به اسم تکفیر و مرتد بودن به وحشی‌ترین اعمال علیه آنها دست می‌زنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افراط‌گرایی در قرن بیست و یکم ریشه در اندیشه‌ها و نظریه‌های متفکران رادیکالی چون ابن تیمیه دارد که او نیز با تأثیر بر اندیشمندان بعد از خود در جهان اسلام مانند عبدالوهاب و همچنین آرای شخصیت‌هایی چون سید قطب و مودودی یک چهارچوب نظری برای اندیشه‌های افراطی و بنیادگرایی پی‌ریزی نمودند. اندیشمندان بعد از آنها نیز با بازتولید، بسط و گسترش این نظریه‌ها، موجب تقویت فکری و عملی جریان‌های سلفی- تکفیری مانند القاعده، طالبان و داعش شده‌اند. آراء و نظرات این اندیشمندان مانند ابن تیمیه، مودودی و سید قطب در بیانیه‌های این گروه‌های افراطی یافت می‌شود. با توجه به

بازتولید مجدد آنها و قدرتمند شدن القاعده، طالبان و داعش، این آرا از وادی فکر و نظریه به وادی عمل منتقل شده و با عنوان جهاد اسلامی دست مایه افراط‌گرایی و خشونت این گروه‌ها شده است. افراط‌گرایی امروزی حاصل ترکیب نظریه و عمل درباره مفاهیمی چون بنیادگرایی، جهاد، سلفی‌گری، تکفیر و وهابیت است که مهم‌ترین مبانی نظری آنها را در لابه‌لای ایده‌ها و فتواهای رادیکال اندیشمندانی چون ابن تیمیّه و پیروان برجسته او بایستی جست.

منابع

- ابن تیمیه. (۱۳۷۹ق/۱۹۶۰م). *السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی والراعیه*، راجعه و علق علیه: محمد عبدالله السبحان، مدینه المنوره: المکتبه العلمیه.
- _____ . (۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م) *مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه*، جمع و ترتیب: عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، ساعده ابنه محمد، المجلد الثامن و عشرون، السعودیه: وزاره الشعون الاسلامیه و الاوقاف و الدعوه و الارشاد، بالمملکه العربیه السعودیه.
- _____ . (۱۴۲۱ق) *مختصر الفتاوی المصریه*، الشیخ بدرالدین ابی عبدالله محمد بن علی حنبلی بعلی، بیروت: دار بن رجب للنشر و التوزیع، المجلد الاول، طبعه الثالثه.
- _____ . (بی تا الف) *اقتضاء الصراه المستقیم مخالفه اصحاب الجحیم*، مکتبه الرياض الحدیثه.
- _____ . (بی تا ب) *الجواب الباهر فی زوار المقابر*، صحح اصله و حققه: الشیخ سلیمان بن عبدالرحمان الصنیع، المطبعه السلفیه و مکتبته.
- ابن کثیر. (۱۴۰۷ق) *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر، ج ۱۳.
- ابوزهره، محمد. (۱۹۹۱م) *ابن تیمیه حیاتہ و عصره*، آراوه و فقهه، قاهره: دارالفکر العربی.
- اخلاقی نیا، مهدی. (۱۳۸۹) «مقایسه اندیشه های سلفی اخوان با سلفی های جهادی - تکفیری»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۱، شماره ۴۴، زمستان.
- اسماعیلی، حمیدرضا. (۱۳۸۶) «بازشناسی اندیشه سیاسی القاعده»، *فصلنامه مطالعات منطقہ ای جهان اسلام*، سال ۸، شماره ۳۱.
- السید، رضوان. (۲۰۱۰) «سلفی گری تحولات و نتایج»، *روزنامه الشرق الاوسط*، شماره ۱۱۴۳۸، لندن.
- القاسمی، الطاهر. (۱۹۸۲) *الجهاد و الحقوق الدولیه العامه فی الاسلام*، لبنان: دارالعلم للملایین.
- العاملی، السید محسن الامین. (بی تا) *کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب*، الطبعة الخامسه، بی جا، بی نا.
- المودودی، ابو الاعلی. (۱۳۸۹ق) *الجهاد فی سبیل الله*، بی جا: الاتحاد الاسلامی العالمی للمنظمات الطلابیه.
- امیرخانی، علی. (۱۳۸۹) «ابو الاعلی مودودی و جریان نوسلفی گری»، *فصلنامه معرفت کلامی*، سال ۱، شماره ۳.

- امین، احمد. (۱۹۴۹) *زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث*، بیروت: دار الکتب العربی.
- آدونیس، علی احمد سعید خالد سعید. (۱۹۹۳) *الشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۵) *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: نشر مرکز.
- جمالی، جواد. (۱۳۹۰) «مدل تئوریک تحلیل افراط‌گرایی (با کاربست نظریه سازه‌نگاری)»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ۴، شماره ۱۲، پاییز.
- جمشیدی‌راد، جعفر. (۱۳۸۹) «فرقه وهابیت و اهداف سیاسی آن»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال ۳، شماره ۹، پاییز.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر. (۸۸/۱۳۸۷) «تحرك‌های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا»، *مطالعات اورآسیای مرکزی*، سال ۲، شماره ۳، زمستان و بهار.
- چلونگر، محمدعلی و همکاران. (۱۳۹۴) «بررسی عوامل مؤثر بر گروه‌های جهادی در مصر از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹»، *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، سال ۳، شماره ۵، بهار و تابستان.
- حجازی، اکرم. (۲۰۰۶) «سفر به عمق عقل سلفی‌گری جهادی»، بخش اول، *روزنامه القدس العربی*، لندن.
- حسینی قزوینی، سیدمحمد. (۱۳۸۷) *وهابیت از نظر عقل و شرع*، قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج).
- حنفی، حسن. (۱۹۸۶م/۱۴۰۶ق) *الحركات الاسلامیه فی مصر*، بیروت: المؤسسة الاسلامیه للنشر، البعده الأولى.
- خسروی، غلامرضا (۱۳۸۵) «درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۹، شماره ۳۱، بهار.
- (۱۳۹۰) «مودودی»، در: علی اکبر علیخانی و همکاران، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۱۴.
- رامیار، علیرضا. (۱۳۹۴) «ریشه‌های خشونت در اندیشه‌های اسلامی»، *فصلنامه دانش انتظامی*، سال ۲، شماره ۵، بهار.
- رجاء، علی اصغر. (۱۳۸۷) «جنبش‌های اسلامی و مقایسه آن با حرکت طالبان‌سیم»، *فصلنامه طلوع*، شماره ۸۹.
- روا، اولیور. (۱۳۷۸) *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه: محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی الهدی.

- زرکلی، خیرالدین. (۱۹۹۰) *الاعلام*، بیروت: دار العلم لملايين.
- سادات، احمد. (۱۳۹۴) «گروه‌های سلفی در نوار غزه و مواضع آنها نسبت به حکومت حماس»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ۴، شماره ۱، بهار.
- شفیعی، حسن و مهرور، مهدی. (۱۳۹۱) «جهانی شدن و گسترش شبکه‌های بنیادگرایی سلفی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۱۹.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و همکاران. (۱۳۹۴) «واکاوی گفتمان تکفیری-سلفی در جهان اسلام»، *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۳۲، پاییز.
- صالحی، عبدالکبیر. (۱۳۹۳) «ماهیت ایدئولوژیک و ریشه‌های ایدئولوژیک پدیده داعش»، *فصلنامه زمینه*، سال ۱، شماره ۴.
- ظاهر، محمد کامل. (۱۹۹۴/م ۱۴۱۴ق) *الصراع بین التیارین الدینی و العلمانی فی الفكر العربی الحدیث و المعاصر*، بیروت: دار البیرونی لطباعه و النشر، الطبعة الاولى.
- عباس‌زاده فتح آبادی، مهدی و سبزی، روح‌الله. (۱۳۹۴) «شیوه‌های هویت جویی القاعده و داعش»، *فصلنامه سیاسی اقتصادی*، شماره ۳۰۲، زمستان.
- عبدالحمید، صائب. (۱۴۱۵ق/م ۱۹۹۵) *ابن تیمیہ فی صورته الحقیقه*، بیروت: الغدیر للدراسات و النشر.
- علیخانی، علی اکبر. (۱۳۸۴) *اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی*، تهران: جهاد دانشگاهی و پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی.
- علیخانی، علی اکبر، صابری، زهرا و سیاه پشت، سمیه. (۱۳۹۰) *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۴.
- عمادی، سینا. (۱۳۹۴) «گروه‌های تندرو و ژئوپلیتیک خاورمیانه»، *فصلنامه سیاسی اقتصادی*، شماره ۳۰۲، زمستان.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۶) *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: امیر کبیر.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۷) *روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- قادری، حاتم. (۱۳۹۲) *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت، چ ۱۳.
- قطب، السید. (۱۳۷۸) *نشان‌های راه*، ترجمه: محمود محمودی، تهران: احسان.
- _____. (۱۳۷۹) *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه: محمدعلی گرامی و سیدهدادی خسروشاهی، تهران: انتشارات کلبه شروق.

- _____ (۱۳۸۹) *آینده در قلمرو اسلام*، ترجمه: سیدعلی حسینی خامنه‌ای، تهران: دفتر نشر اسلامی، چ ۵.
- _____ کریمی، سحر. (۱۳۹۴) «نحوه و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی (بررسی موردی دولت اسلامی عراق و شام)»، *ماهنامه پژوهش ملی*، دوره ۱، شماره ۲.
- _____ مبروک، محمد ابراهیم. (۲۰۰۰) *حقیقه العمانیه و الصراع بین الاسلامیین و العامانیین*، بی‌جا: دار التوزیع و النشر الاسلامیه، الجزء الثانی.
- _____ لوئیس، برنارد. (۱۳۸۴) *مشکل از کجا آغاز شد؟ (تأثیر غرب و واکنش خاورمیانه)*، ترجمه: شهریار خواجهیان، تهران: نشر اختران.
- _____ محمدی بحرانی، سیداحمد. (۸۱:۱۳۹۲) «*وهابیت: خاستگاه، اندیشه، عملکرد*»، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران.
- _____ مسجد جامعی، زهرا. (۱۳۸۰) *نظری بر تاریخ وهابیت*، تهران: صریح دانش.
- _____ مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴) *امامت و رهبری*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ مهدی بخشی، شیخ احمد. (۱۳۸۵) «سید قطب و اسلام‌گرایی معاصر»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۳۳، بهار.
- _____ موتن، عبدالرشید. (۱۳۸۸) «تفکر اسلامی در پاکستان معاصر»، ترجمه: مصطفی هدائی، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۲، تابستان و پاییز.
- _____ موحد، مجید و همکاران. (۱۳۹۱) «رویکردی جامعه‌شناختی بر بنیادگرایی و افراط‌گری در ادیان»، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر*، سال ۶، شماره ۸۷.
- _____ مودودی، ابوالاعلی. (۱۳۳۳) *اسلام و جاهلیت*، غلامرضا سعید، تهران: کتابفروشی فردوسی.
- _____ (۱۳۴۳) *مبایده اسلام و فلسفه احکام*، غلامرضا سعیدی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الفکر، چ ۱.
- _____ (۱۳۴۸)، *پایه‌های اخلاقی برای جنبش‌های اسلامی*، غلامرضا سعیدی، اصفهان: خرد.
- _____ (۱۳۷۷) *خطبه‌های نماز جمعه*، آفتاب اصغر، تهران: احسان، چ ۲.
- _____ (۱۳۸۹ق) *الجهاد فی سبیل الله*، (بی‌جا): الاتحاد الاسلامی العالمی للمنظمات الطلابیه.
- _____ (۱۴۰۵ق) *خلافت و ملوکیت*، خلیل احمد حامدی، تهران: بیان - پاوه، چاپ اول.
- _____ (۱۹۷۷) *الجهاد فی سبیل الله*، بیروت: مؤسسه الرساله.

- _____ (۱۹۹۰م/۱۴۱۱ق) *تفهیم القرآن*، کلیم الله متین، منصوره: دار العروبه للدعوه الاسلامیه، ج ۱.
- _____ (۲۵۳۶) *اسلام و تمدن غرب*، ابراهیم امینی، تهران: کانون انتشار، چ ۳.
- _____ (بی تا الف) *القانون الاسلامی و طریق تنفیذہ فی پاکستان*، تعریب: محمد عاصم حداد، بی جا: دار الفکر.
- _____ (بی تا ب) *دین حق*، منصوره: دارالعروبه للدعوه الاسلامیه.
- موسی، محمد یوسف. (بی تا) *اعلام العرب، ابن تیمیہ*، مصر: وزاره الثقافه و الارشاد القومي، الموسسه المصریه العامه لالتالیف و الترجمه و الطباعه و النشر.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۳) *قلب اسلام*، ترجمه: مصطفی شهرآیینی، تهران: انتشارات حقیقت.
- همتی، همایون. (۱۳۶۷) *نقد و بررسی آیین وهابیت*، تهران: نشر ضحی.
- گلی، حسن. (۱۳۸۷) «وهابیت در آذربایجان»، *فصلنامه آران*، سال ۶، شماره ۱۵۶، بهار و تابستان.

- Atran, Scott (2006).) “the Moral Logic and Growth of Suicide Terrorism”, *The Washington Quarterly*, Center for Strategic and Int’l Studies, MIT, No. 29, pp.127-147
- Borum, Randy(2004) .) “Psychology of Terrorism”, University of South Florida, available at: http://scholarcommons.usf.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1570&context=mhlp_facpub (Accessed on 2017/5/1)
- Zelin, Aron (2014).) “The War between ISIS and AL-Qaeda for Supremacy of the Global Jihadist Movement”. *Research notes*, the Washington Institute for Near East Policy, No. 20.